

Love from the point of view of Meister Eckhart and Ahmad Ghazali

Seyed Nur Agha Mousavi¹ | Mohammad esmail abdollahi²

١. Assistant Professor, Department of Cultural and Social Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Iran. Email : m.e.abdollahi@ut.ac.ir

٢. Ph.D. student of mysticism and religions, Ahl al-Bayt International University Information. Email : mosavi.seyyednooragha@gmail.com

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Abstract

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received July 1, 2023

Revised September 8, 2023

Accepted December 14, 2023

Publication January 15, 2024

Keywords:

love,
Ghazali,
unity,
Eckhart,
truth

Love is one of the important topics in mysticism, this topic is very important in Christian mysticism and Islamic mysticism. What is the difference between love in the thoughts of Meister Eckhart and Ahmad Ghazali? The purpose of this research is to answer this question. This research, which is of a scientific research-developmental type, has proved the hypothesis of "similarities and differences of love in the view of the two mystics" with descriptive analytical method and library research method. Eckhart considered love to have the following characteristics: closeness and similarity with suffering, happiness, exclusivity, simulation, opposition and confrontation with austerity, unity, complementing spirit and intoxication, and the way to reach love is: fear, equality, unity and fulfillment. He knows God's orders.

Ghazali considers love to be the bond between the lover and the beloved, and it is impossible to talk about the truth of love, and love has the following characteristics: inexpressibility, unity, step, mixing with the soul, doubt, calamity, alienation between the lover and the beloved, sekr and nemhri between He knows the lover and the beloved and the way to reach it is suspicion and separation from himself. Many similarities and differences can be seen in the two theories. The points expressed can be the basis of further research on love.

عشق از دیدگاه مایستر اکهارت و احمد غزالی

محمد اسماعیل عبداللہی^۱ | سید نورآغا موسوی^۲

۱. نویسنده مسئول و استادیار گروه حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، ایران،
m.e.abdollahi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری عرفان و ادیان، دانشگاه بین المللی اهل بیت علیہ السلام
mosavi.seyyednooragha@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

کلیدواژه:

عشق،
غزالی،
وحدت،
اکهارت،
حقیقت.

عشق یکی از موضوعات مهم در عرفان است، این موضوع در عرفان مسیحی و عرفان اسلامی از اهمیت فراوان برخوردار است. هدف این تحقیق پاسخگویی به این مسأله است که: چه رابطه ای میان عشق در اندیشه‌ای مایستر اکهارت و احمد غزالی وجود دارد؟ این تحقیق که از نوع توسعه‌ای است با روش توصیفی تحلیلی و روش تحقیق کتابخانه‌ای به اثبات فرضیه «وجه شباهت و تمایز عشق در دیدگاه دو عارف نامبرده» پرداخته است. اکهارت عشق را دارای ویژگی‌های: تقرب و همانندی با محنت، سعادت مندی، انحصار طلبی، شبیه سازی، ضدیت و تقابل با ریاضت، وحدت، تکمیل کننده روح و سکر دانسته و راه وصول به عشق را: خوف، مساوات، وحدت و انجام فرامین الهی می‌داند. غزالی عشق را پیوند میان عاشق و معشوق دانسته و بحث از حقیقت عشق را ناممکن می‌داند و عشق را دارای ویژگی: بیان ناپذیری، وحدت، قدم، آمیختگی با روح، مشکک بودن، بلا، بیگانگی میان عاشق و معشوق، سکر و نامهری میان عاشق و معشوق دانسته و راه وصول به آنرا ظن و انفصال از خویش می‌داند. در دو نظریه تشابهات و تمایزات زیادی دیده می‌شود. نکات بیان شده می‌تواند مبنای پژوهش‌های بعدی در باب عشق قرار گیرد.

عشق از موضوعات مهم و اساسی است که از دیر باز در متون عرفانی راه یافته است، در عرفان اسلامی خواجه احمد غزالی از پیشتازان این بحث بوده و در عرفان مسیحی نیز مایستر اکهارت عشق را دارای اهمیت فراوان دانسته است. بحث از عشق و همچنان بررسی متون عرفانی که در این باب به نگارش در آمده است از اهمیت و ضرورت زیادی برخوردار است. بحث از این مقوله‌ای عرفانی روشن می‌نماید که دیدگاه این بزرگان در مورد عشق چیست؟ منشاء عشق چیست و آیا می‌توان در مورد خداوند از عشق سخن گفت؟ این نوشتار هم در باره عشق مرقوم شده است و دیدگاه دوتن از بزرگان اسلام و مسیحیت را در این باب آورده است و مسائلی از این قبیل که دیدگاه غزالی و مایستر اکهارت در مورد عشق چیست؟ منظور این دو دانشمند از عشق آیا عشق الهی است و یا عشق انسانی و عشق مجازی؟ آیا غزالی و مایستر اکهارت عشق را برای انسان امکان پذیر می‌دانند و یا خیر؟ آیا وجوهی مشترکی در این دو دیدگاه دیده می‌شود یا خیر؟ وجوه افتراق این دو دیدگاه چیست؟ نکته‌ای قابل اشاره اینکه در باره عشق از منظر اکهارت تحقیقی صورت نگرفته است اما از منظر غزالی کاری زیادی صورت گرفته است، علاوه بر اینکه بر سوانح شروعی زیادی نوشته شده مقالات زیادی نیز در این باره به نگارش در آمده است که نام بردن از همه آن نوشته‌ها در اینجا سخن را به درازا می‌کشاند، اما می‌توان به صورت فهرست وار عناوین مقالات که به بخش‌های از این تحقیق مربوط است را آورد:

- ۱- مقاله از نسرين صراطی که عشق به خدا را پایه‌ای عرفان احمد غزالی می‌داند (صراطی، ۱۳۸۶، ص ۱۸)
- ۲- بررسی اندیشه‌های احمد غزالی: دکتر اسماعیل اسلامی و علی شهمرادی.
- ۳- جمال شناسی سوانح العشاق احمد غزالی: تورج عقدایی و فاطمه مسلی
- ۴- طریقه احمد غزالی از طوس تا تلمسان: شهرام پازوکی و انسیه شیخ سفلی
- ۵- بررسی ساختار مدور سوانح احمد غزالی: جواهری، سپیده، فقیه، ملک و مرزبان، نسرين
- ۶- سیری در افکار و اندیشه‌های احمد غزالی: سیده مریم ابوالقاسمی

۷- بررسی عشق از منظر احمد غزالی و ملاصدرا: صفری صالحی

۸- مبانی نظری عشق در سوانح العشاق احمد غزالی: محمد رودگر

۹- بازخوانی عشق به مثابه‌ای مؤلفه‌ی تأثیر گذار در خداگونگی انسان از منظر مایستر

اکهارت و ملاصدرا: سید محمد قادری و احسان کردی اردکانی

۱۰- فنای صفاتی از دیدگاه مولانا و مایستر اکهارت: قاسم کاکایی و اشکان بحرانی. مسؤلیتی را که این نوشته بر عهده گرفته است تطبیق نظر خواجه احمد غزالی و مایستر اکهارت است که قبل از این چنین تطبیقی صورت نگرفته است. این تحقیق که به روش جمع آوری مطالب از کتاب خانه ها و به صورت توصیفی- تحلیلی انجام شده در آن ابتداء آراء و نظریات هر یک از این دو عارف را توصیف و تحلیل نموده و در آخر به تطبیق و مقایسه دو نظر پرداخته و موارد اشتراک و افتراق آنها نیز بیان نموده است. نوسنده همینجا اقرار به نقص نموده و به دلیل پیچیدگی دیدگاه غزالی در باره عشق و همچنین به دلیل عدم دسترسی به همه آثار مایستر اکهارت نواقص زیادی دارد و تکمیل آن را به عهده متخصصان و علاقه‌مندان این وادی پر پیچ و خم می‌سپارد.

عشق از دیدگاه مایستر اکهارت

مایستر اکهارت معروف به پدر عرفان آلمانی، معتقد است کسانی می‌توانند به شناخت خداوند نایل آیند که باورمند باشند همه مخلوقات هیچ اند(اندرهیل، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰). این اعتقاد به معروفیت او در میان همه عرفای مسیحی می‌افزاید زیرا او علاوه بر اعتقاد به تثلیث، باورمند به وحدت وجود بوده و عشق را از دلایل وحدت وجود می‌داند(کیایی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۷). وی تصریح می‌کند که چون روح القدس دید که پسر چگونه بخردانه، موجودات را به خویش مجذوب ساخته، احساس کرد که عشق و مهربانی‌اش موجودات را به مجذوب ساختن وا می‌دارد. این سخن می‌بین این مطلب است که عشق ابتدا توسط مسیح بوجود آمد و بعد خداوند نیز آنها تأیید کرد. او عشق را وسیله‌ای جذب‌ای الهی دانسته در این باره بیان می‌دارد که خداوند به پیامبران می‌فرماید «من با عشقی ابدی به شما عشق ورزیده‌ام، بدین‌سان با لطف عاشقانه شما را مجذوب ساخته‌ام»(اکهارت، ۳۸، ص ۱۳۹۷).

وی تبّتل را که به معانی زیادی مانند: انقطاع، وارستگی، فنا یا فراغت یافتن از همه مخلوقات به کار رفته (احمد توبی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۵) برتر از عشق می‌داند و معتقد است که تنها چیزی که انسان را به حالتی می‌رساند که با خدا اتحاد یابد تبّتل است (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۷۱؛ کاکایی و بحرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲). اکهارت معتقد است که در عشق انسان همه چیز را برای عشق تحمل می‌کند، اما در تبّتل و وارستگی انسان آماده می‌شود تا فقط جویای خداوند باشد (علی و بابابیگلو، ۱۳۹۳، ص ۸۵؛ Eckhart، ۱۹۸۱، ص ۲۸۵).

● ویژگی‌های عشق از دیدگاه اکهارت

۱- تقرب بامحنت

از ویژگی‌های عشق در نظر اکهارت این است که عشق قرین با محنت بوده و محنت هم عشق می‌آفریند (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۸۵). وی معتقد است عشقی که برای خداوند است، هیچ اندوهی در پی ندارد، از این رو تحمل آن آسان است، او در این باره می‌گوید «عشق صلیب باید اندوهی شخصی ما را فرو بلعد. هر آنکه رنج عشق را به جان نمی‌خرد، غم برای او غم است و تحمل آن اندوه‌بار، اما آنکه رنج عشق را به جان می‌خرد، غمگین نیست و رنج او در خداوند به بار می‌نشیند و ثمر بر می‌آورد» (همان، ص ۹۶). از این بیان او معلوم می‌شود که هرچند عشق محنت به همراه دارد، اما آنچه او را شیرین می‌کند اینست که اندوه و دردی در پی ندارد، از اینرو باید آنرا تحمل نمود و آنانی که تحمل درد و رنج را ندارند به این عشق راه نیابند (عبداللّهی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۹).

۲- سعادت‌بخشی

اکهارت عشق را وسیله‌ای رسیدن به سعادت می‌داند و در این باره می‌فرماید «بلکه این سعادت ناشی از آن است که او از نزدیکی خداوند مطلع است و به او عشق می‌ورزد» (همان، ص ۴۱). اکهارت تصریح می‌کند که عشق ورزی به خداوند انسان را به سعادت می‌رساند. اکهارت: «مادامی که عشق به مخلوقات در ما حضور دارد، درد تداوم می‌یابد» (همان،

ص ۹۶). عشق الهی باعث می‌شود که آدمی از زندگی دنیوی و خود پرستی دنیوی رو به سوی خداوند نهند و با زندگی در خداوند و تعالی به سوی او سرور طبیعت می‌گردد (همان، ص ۹۷).

۳- انحصار طلبی

اکهارت انحصار طلبی را یکی از ویژگی‌های دیگری عشق می‌داند زیرا با عشق انسان از همه چیز بیگانه می‌شود حتی از خود یعنی انسان که عشق را دریافت، از همه چیز چشم می‌پوشد فقط او را می‌خواهد و غیر را در نزد او راه نیست، با دریافت عشق عالم و آنچه در عالم است را از خویش می‌داند (قادری و اردکانی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵).

۴- شبیه سازی

ویژگی دیگری که او برای عشق بیان می‌کند شبیه سازی آن است زیرا هرکه گرفتار عشق شد دیگر هویت خود را از دست داده و می‌کوشد شبیه معشوق گردد (همان). او برای توضیح شبیه سازی به تجسد الهی و هم به داستانی از یک زن و مرد اشاره نموده است. او بیان می‌دارد که خداوند با تجسد انسانی خویش، به انسان‌ها ثابت نمود که به آنان عشق می‌ورزد، داستانی که وی در این باره آورده است این که زن در حادثه‌ای یک چشم خود را از دست می‌دهد و مرد هم برای اثبات عشق خود به همسر یکی از چشمان خود را از بین می‌برد و خود را مثل همسرش می‌گرداند (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۵۱).

عشق تشبّه به خداوند را در روح تسّری می‌بخشد (همان، ص ۸۷). روح همواره در صدد اتحاد با خداوند است و اساساً برای این اتحاد آفریده شده است، وی بیان می‌دارد که هرچه توجه به روح القدس زیاد باشد، عشق نیز شدت می‌یابد، او برای فهم این مسأله مثالی باد و آتش و چوب را می‌آورد و تصریح می‌کند که هر چه وزش باد شدیدتر باشد آتش شعله‌ور تر شده و چوب شباهت‌اش به آتش زیاد می‌شود (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۸۸). عشق ورزی به خداوند، نیاز به تشبّه نسبی انسان به خداوند دارد (همان، ص ۹۳). وحدت در

عشق و به واسطه‌ای شبیه سازی شکل می‌گیرد (عبدالعلی نژاد و منفرد، ۱۳۹۹، ص ۹۶). او تصریح می‌کند که انسان با عشق ورزی شبیه خدا می‌شود (همان).

۵- تقابل با ریاضت

اکهارت ریاضت را در مقابل عشق می‌داند، وی ریاضت را مانع رسیدن به حقیقت دانسته و عشق را وسیله‌ای رسیدن به حقیقت، او بیان می‌کند: «ریاضت چندان موثر نیست، برای برخورد با تمایلات راهی بهتر از آزار دادن خود هست. آزار دادن خود به جای اینکه از نفسانیت ما بکاهد، نفسانیت ما را فربه می‌کند. برای مهار کردن تمایلات عشق بهترین لگام است» (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۵۴). او معتقد است که اگر کسی بخواهد با ریاضت به خدا برسد، راه را درست نرفته و هرگز به خدا نمی‌رسد، وی آنانی را که اهل ریاضت اند با لقب قدیسان ظاهر نما و حمارهای حامل کتاب می‌خواند، وی بیان می‌دارد که آنانی که اهل ریاضت اند در باره خدا بسیار می‌دانند و اما او را هیچ نمی‌شناسند.

از این بیانات وی معلوم می‌شود که او به سلوک و مجاهده باورمند نبوده بلکه تنها باورمند به جذب است، بر این اساس می‌توان گفت او به مجذوب سالک باورمند است نه به سالک مجذوب (پازوکی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۵).

اکهارت رسیدن به این جذب را در خالی شدن انسان از حس و ذهن می‌داند، یعنی انسان به یک حالت ناهوشیاری برسد (علمی و بابابیگلو، ۱۳۹۳، ص ۸۳) شاید بتوان گفت این ناهوشیاری که اکهارت بیان می‌دارد شبیه سکر در نظر احمدغزالی است. این عقیده وی را باید مورد تأمل قرار دهیم، آیا نفی ریاضت به معنای نفی عشق نیست؟ اینجا نمی‌توان مفصلاً در مورد این پرسش بحث نمود، اما به صورت خلاصه می‌توان گفت که ریاضت‌های هم وجود دارد که نادیده گرفتن آن همان دنیا پرستی و شکم بارگی و متابعت از هوی نفس می‌باشد که این موضوعات باعث می‌شود انسان از مسیر حقیقت دور بماند (دهقانی،

۶- وحدت

او معتقد است که انسان وفا دار به عشق الهی در مقام فنا و وحدت است او در این باره بیان می‌دارد: « انسانی که به عشق خداوند وفا دار می‌ماند، باید از خویشتن و همه مخلوقات مرده باشد، و خویش را تنها یکی در میان هزار هزار هزار به شمار آورد. چنین انسانی باید از خویش و همه جهان چشم پوشد» (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

او معتقد است که عشق انسان به خدا باعث عشق خدا به انسان می‌شود (همان، ص ۶۵).

از این بیان وی معلوم می‌شود که او منشا عشق را انسانی دانسته و معتقد است که عشق ابتدا در انسان بود و بعد خدا نیز آن را برگزید. اکهارت عشق طبیعی و این جهانی را نقص و محدود می‌داند و اعتقاد دارد که این عشق باید با لطف و برکت الهی به کمال رسد و تبدیل به عشق واقعی گردد، با لطف الهی است که انسان به یگانگی با خداوند می‌رسد (همان، ص ۹۵). خداوند عشق است و هر که عاشق است در خدا است و خدا در او است (همان، ص ۹۹). او نیز وحدت را غایت عشق می‌داند و وحدت را جز از طریق عشق غیر قابل حصول می‌داند (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵).

او عشق خالق و مخلوق را یکی می‌داند و در این باره بیان می‌کند که: «چشم من و چشم خدا، یک چشم، یک بصیرت، یک معرفت و یک عشق است» (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۵۹). این بیان وی نشان می‌دهد که هیچ تمایز میان عشق الهی و عشق انسان وجود ندارد.

۷- تکامل و نورانیت روح

اکهارت بیان می‌دارد که روح برای دانستن حقیقت اصیل باید به عشق خالص برسد و در این عشق هیچ کس را شریک خداوند نداند، اگر به چنین درجه برسد هیچ کس او را از

خداوند جدا نتواند (همان، ۶۷).

اکهارت بیان می‌کند که روح خدا را فقط به اسم عشق می‌شناسد و به این فکر است که خدا به جز این نام، نام دیگری ندارد (قادری و اردکانی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴). عشق روح را کشان کشان به سر چشمه اش باز می‌گرداند (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

وی رشد و کمال تمام اعمال را به واسطه‌ای عشق می‌داند حتی نورانیت روح را و معتقد است اگر آتش عشق در روح خاموش شود روح نابود می‌شود و با نابودی روح خدا نیز در روح انسان نابود می‌شود. او برای این مطلب مثال می‌آورد که چه کسی می‌تواند همسایه ای را دوست بدارد که او خود را دوست نمی‌دارد. (همان، ص ۹۱).

۸- سگر

ویژگی دیگری که می‌توان برای عشق از منظر اکهارت در نظر گرفت، سگر است؛ زیرا وی عشق را به قلاب ماهیگیر تشبیه نموده معتقد است، اگر ماهیگیر ابتدا قلاب را نگیرد نمی‌تواند ماهی را بگیرد و زمانی که با قلاب ماهی را گرفت دیگر برایش مهم نیست ماهی چگونه می‌چرخد و خودش را تکان می‌دهد، از نظر او عشق نیز دقیقاً همانند این قلاب است و اگر کسی صید این قلاب شود دیگر همه‌ای اعضایش از اختیار خودش خارج شده و به خدا تعلق می‌گیرد، از این لحاظ انسان باید طالب این قلاب باشد نه چیز دیگر (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۵۶-۵۷).

از این بیان او فهمیده می‌شود که تا زمانی انسان از اوصاف انسانی و آلات محدودی مادی بی‌نیاز نگردد و توجه شان صرف به این آلات و اعضای مادی باشد مشمول عشق نمی‌شوند، به عبارت دیگر تا زمانی که انسان هوشیار بوده و به اعضای مادی توجه داشته

باشد، از ویژگی عشق برخوردار نیست.

■ راه های وصول به عشق

۱- خوف

مایستر اکهارت یکی از راهای رسیدن به عشق را خوف و ترس می‌داند و معتقد است که خوف انسان را به عشق می‌رساند و کسی که ترس ندارد به عشق نمی‌رسد، وی ترس را آغاز و بدایت عشق دانسته در این باره بیان می‌دارد: «اما عشق اغلب با ترس می‌آغازد، ترس راه وصول به عشق است» (همان، ص ۸۹). او در جای دیگر بیان می‌کند « بندگی خانفانه خداوند نیکو است و بندگی عاشقانه نیکوتر و بندگی و بهرمندی از خوف و عشق توأمان برتر از همه‌ای آنها است» (همان، ص ۴۲).

۲- انجام فرامین الهی

اکهارت از راه های دیگری رسیدن به عشق را انجام فرامین الهی می‌داند و معتقد است که وفاداری و انجام تکالیف شرعی نشان دهنده این است که فرد شایسته عشق است، وی فرمان برداری از خداوند را عشق می‌داند و در این باره بیان می‌دارد: «عشق انجام همه فرامین الهی است» (همان، ص ۹۱). این بیان وی نشان می‌دهد که تلقی وی از عشق، عشق انسانی است و این عشق با اعمال و رفتار انسانی بوجود می‌آید، اگر رفتار انسان همگام با فرامین الهی باشد، می‌توان وی را انسان عاشق نام نهاد در غیر این صورت از عشق بی‌نصیب اند.

۳- مساوات

از راه های دیگری که وی در رسیدن عشق مهم می‌داند، مساوات است وی تأکید دارد که مساوات است که انسان را به عشق می‌رساند و در این باره بیان می‌دارد: «عشق جایی نیست جز آنجا که وحدت و مساوات هست» (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). وی برای توضیح این امر مثالی از جامعه‌ای انسانی مخصوصا از رفتارهای میان خادم و مخدوم می‌آورد و بیان می‌کند که میان خادم و مخدوم عشق و علاقه و صمیمیتی نیست

زیرا بین آن دو مساوات نیست، به گفته‌ای او در این باره توجه شود: «میان خادم و مخدوم صلحی نیست زیرا میان شان مساواتی نیست» (همان). وی تاکید دارد که جای که مساوات نیست عشق راه ندارد. توصیه‌ای او این است که: «مساوات پیشه کن، عشق بورز، محترم مدار و دیگران را مانند خود بدان» (همان، ص ۱۱۶).

۴- وحدت

اکهارت وحدت را نیز یکی دیگر از راه‌های رسیدن به عشق می‌داند و در این باره بیان می‌کند: «عشق جایی نیست جز آنجا که وحدت و مساوات هست» (اکهارت، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). وی وحدت را مستلزم عشق و عشق را باعث وحدت می‌داند و معتقد است که تا به وحدت نرسیم به عشق نمی‌رسیم. از دیدگاه اکهارت این پیوند و جذب به در تقدیر الهی نهفته و علت عشق همین جذب و اتحاد است که همزمان با پیدایش انسان و برای اتحاد با خداوند بوجود می‌آید (قادری و اردکانی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳) اکهارت معتقد است که در عرفان عشق یعنی احساس وحدت با خداوند و وحدت جز از طریق حلول قابل حصول نیست (افشار تهرانی، حلبی و خیالی خطیبی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۵). بر اساس این گفته‌ای اکهارت هر وقت انسان احساس وحدت نمود و از کثرت به کلی رهایی یافت به عشق راه یافته است. او رسیدن به وحدت را از طریق حلول (نزول عالم لاهوت در ناسوت) (کاکاپی، ۱۳۸۵، ص ۸۱) میسر می‌داند. بر اساس دیدگاه اکهارت عشق از مؤلفه‌های است که در خداگونگی انسان و اتحاد او با خدا مؤثر است (قادری و اردکانی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳). او عشق را ذاتی خداوند می‌داند (اکهارت، ۱۳۹۷، ص ۵). بر این اساس معلوم می‌شود که عشق را قدیم می‌داند، نه حادث، زیرا اوصاف ذاتی خداوند همه قدیم است.

■ عشق از دیدگاه احمد غزالی

از نگاه غزالی عشق رابطه و پیوند میان عاشق و معشوق است که این رابطه از جانب عاشق آغاز شده و پیوند دو جانبه پیدا می‌کند (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۲۸). غزالی از عشق مطلق یاد می‌کند که از هر گونه حد منزه است و این عشق را می‌توان عشق لابشرط نامید (پورجوادی، ۱۳۵۸، ص ۸۸).

در دیدگاه غزالی غایت عارف حقیقت عشق است و بر این اساس باید مراحل را طی نماید تا بدان دست یابد، در حالی که در سایر مکاتب غایت حقیقت وجود یا وجود مطلق است (همان، ص ۱۴۸). غزالی اسم این حقیقت مطلق را عشق می‌نهد و عشق را عین ذات حق تعالی می‌داند و خداوند را ذات عشق می‌داند، از این رو کل نظام فلسفی او را بحث از عشق تشکیل می‌دهد (همان، ص ۹۰).

ویژگی های عشق از دیدگاه غزالی

۱- توصیف ناپذیری

احمد غزالی حقیقت عشق را بیان ناپذیر و توصیف ناپذیر می‌داند و معتقد است فقط می‌توانیم به صورت اشارت از آن بحث کرد، البته این بیان ناپذیری برای الفاظ است که الفاظ و کلمات را یارای توصیف عشق نیست (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۲). وی در این باره اشعار زیر را نقل کرده است:

عشق پوشیدست هرگز کس ندیدستش عیان لافهای بیهده تا کی زنند این عاشقان
هر کس از پندار خو در عشق لافی می‌زنند عشق از پندار خالی و از چنین و از چنان
(همان، ص ۱۰ و ۷۷).

غزالی در جای دیگر نیز در این باره بیان می‌دارد: «نهایت او در ساحت علم کی گنجد و در صحرای وهم کی آید، و این حقیقت دَری است در صدف و صدف در قعر دریا و علم را راه تا بساحل بیش نیست، اینجا کی رسد» (همان، ص ۱۴). ناشناخته بودن عشق در اندیشه غزالی این نکته را معلوم می‌دارد که وی عشق را امر فرا طبیعی و الهی می‌داند و عقل ظاهری را برای آن کافی ندانسته بلکه تأکید بر ذوق دارد و بیان می‌کند که آن نکره در حق کسی بود که از ذوق محروم بود (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲، ص ۵۰). او معتقد است که نهایت علم رسیدن به ساحل عشق است و اگر از ساحل قدمی پیش نهد غرق می‌شود (همان، ص ۱۱).

۲- قدیم بودن

احمد غزالی حقیقت عشق را قدیم دانسته و معتقد است که پس از خلقت روح به او ملحق می‌شود، او در این باره می‌فرماید: «روح از عدم بوجود آمد، به سرحد وجود عشق

منتظر مرکب روح بود، در بدو وجود ندانم تا چه مزاج افتاد: اگر ذات روح آمد صفت ذات عشق آمد، خانه خالی یافت جای بگرفت» (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۴؛ مجاهد، ۱۳۸۸، ص ۶، ۳۴-۳۵، ۶۸). البته غزالی اصل عشق را قدیم می‌داند که فهمیده می‌شود وی قایل به عشق حادث نیز است و عشق را هم قدیم می‌داند و هم حادث. اعتقاد به حدوث عشق را می‌توان از این عبارت او فهمید که می‌فرماید «عشق از عدم از بهر من آمد بوجود».

۳- وحدت

در دیدگاه غزالی یک نوع وحدت نهفته است، به عبارت دیگر وی به اتحاد عشق و عاشق و معشوق معتقد است که این عشق را از جهات و حدود و تشخیص منزه می‌داند. وی تفاوت‌ها در عشق را عارضی و حقیقت عشق را یگانه می‌داند که از جهت‌ها منزه است (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۵). غزالی از حقیقت عشق سخن به میان نیاورده است، زیرا در نظر او عشق حتی از قید اطلاق نیز مطلق است، او تفاوت گذاشتن در عشق را که آنرا متعدد می‌کند امور عارضی می‌داند و حقیقت عشق را امری مقدس و خالی از این تمایزها می‌داند، بنابر این عشق الهی و عشق انسانی و عشق پاک و عشق ناپاک در نزد او جای سخن ندارد. غزالی عشق را نه به قلاب ماهیگیر که بالاتر از این چیزها بلکه او را نامحدود دانسته که همراه هر حدی است و در این باره بیان می‌دارد: او هم مرغ است و هم آشیان، هم ذات است و هم صفات، هم هوا است و هم پرواز، هم صیاد است و هم شکار، هم قبله است و هم مستقبل، هم سلطان است و هم رعیت، هم اول است و هم آخر، هم طالب است و هم مطلوب، هم باغست و هم درخت، هم شاخست و هم ثمر (همان، ص ۲۴).

احمد غزالی فقط بر محور توحید حرکت نموده و در سراسر نظام عرفانی وی نمی‌توان حتی اندک دوری از توحید را دید، از اینرو وی می‌خواهد طوری الفاظ را به کار برد که نشان دهنده یگانگی و اتحاد میان عاشق و معشوق و عشق باشد.

۴- جدا ناپذیری عشق و روح

او رابطه روح و عشق را نیز غیر قابل فهم و از مسایل پیچیده می‌داند و رابطه را به اشکال زیر بیان می‌کند:

« روح زمینی است که عشق در او به وجود می آید.
 روح ذات است و عشق صفت که بر او عارض می شود.
 گاه انبار است که عشق در قیام بر او در صف نشسته است.
 عشق ذات بود و روح صفت که قیام روح بر او بود.
 عشق شهاب است در هوای روح .
 عشق زین است بر مرکب روح .
 عشق لگام بود بر سر سرکشی روح.
 عشق سلاسل قهر کرشمه معشوق بود در بند روح .
 عشق زهر ناب بود از برای روح» (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۸-۹-۱۰).

غزالی در رابطه‌ای روح و عشق ابتدا روح را نسبت به عشق متقدم دانسته است که عشق بر او عارض شده و متکی به اوست، بعد بر عکس آن عشق را ذات دانسته و روح را صفت که در قیام به او متکی است. گاهی بیان می کند عشق آسمان بود و روح زمین، گاهی هم والایی روح را نسبت به عشق ترجیح می دهد این موارد نشان می دهد که عشق در نزد او دارای مراحل است و حقیقت عشق امری ازلی و ابدی است.
 غزالی تصریح می کند که فهم این روابط دشوار است، زیرا از عالم اثبات دوم و بعد المحو است و علم را بیش از ساحل او راه نیست (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۸، ۹، ۱۰؛ افشار، ۱۳۵۹، ص ۲۰).

۵- مشکک بودن

احمد غزالی عشق را یک حقیقت مشکک می داند که دارای شدت و ضعف است و نسبت به احوالات عاشق متفاوت است (افشار، ۱۳۵۹، ص ۲۰). وی معیار کمال و نقصان عشق را توجه معشوق می داند (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۶۸). بر این اساس هر چه معشوق به عاشق توجه بیشتر داشته باشد عشق قوت و شدت بیشتر داشته و به سرحد کمال نزدیک تر است و برعکس هر چه توجه معشوق به عاشق کمتر باشد درجه و مرتبه‌ای عشق پایین تر و ضعیف تر است.

۶- بلا و گرفتاری

غزالی حقیقت عشق را بلا و گرفتاری می‌داند و انس و راحتی را در عشق عاریتی و جدای از عشق تلقی می‌کند و اشعار زیر را در این باره نقل می‌کند:

بلاست عشق منم کز بلا نپرهیزم چو عشق خفته بود منم شوم بر انگیزم
مرا رفیقان گویند کز بلا پرهیز بلا دلست من از دل چگونه پرهیزم
(غزالی، ۱۳۶۸، ص ۳۳).

غزالی معتقد است که کمال عشق در این است که خود را برای او خواهد و در راه رضای او جان دادن بازی داند، عشق این بود و باقی هذیان بود و علت (همان، ص ۵۵). بر این اساس عشق در درون خود نوعی از ریاضت را به همراه دارد و بدون ریاضت امکان به دست آوردن آن میسر نیست، یعنی عاشق برای به دست آوردن معشوق تا سرحد مرگ پیش می‌رود و مرگ را بازی بیش نمی‌بیند.

عشق که غزالی از او یاد می‌کند عاشق را به جنبش و حرکت و تلاش وادار می‌کند و همه هم و غم او رسیدن به معشوق است و در این راه و در این سفر از هیچ تلاش و زحمت دریغ نمی‌کند (محمدی، فعلی و صفری کندسری، بیگی، ۱۴۰۱، ۱۱۰).

بر این اساس در دیدگاه غزالی می‌توان به جای عاشق لفظ سالک را نام نهاد که عاشق سالک‌وار به سیر و سلوک مشغول شده و مقامات عرفانی را به نوبت طی نموده و بعد از مقام فنا به بقا و دیدار معشوق برسد (همان، ص ۱۱۲).

غزالی کمال عشق را در این می‌داند که معشوق بالای عاشق گردد و این بلا را در حدی می‌داند که تحمل آن برای عاشق دشوار است، عاشق تا سرحد نیستی رفته و انتظار معشوق نشیند و شهود بر دوام این بلا میسر گردد، غزالی شعر زیر را در این باره آورده است:

کس نیست بدینسان که من مسکینم کز دیدن و نا دیدن تو غمگینم
(غزالی، ۱۳۶۸، ص ۸۴).

۷- بیگانگی میان عاشق و معشوق

غزالی معتقد است که میان عاشق و معشوق بیگانگی است و هرگز آنها با هم آشنا

نشود و هر چه نزدیکی میان شان بیشتر گردد، احساس بیگانگی بیشتر نماید، زیرا آشنائی در جای است که دو امر هم مرتبه باشد و هم رتبتی میان عاشق و معشوق محال است چون که عاشق جز ذلت چیزی نیست و معشوق همه عزت است (همان، ص ۵۶)؛ کامیاب تالشی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸). وی معتقد است که هر چه بیگانگی بیشتر بود عشق کاملتر باشد و اشعار زیر را در این باره آورده است:

بفزودی مهر و معرفت کردی کم پیوندش با بریدنش بود بهم
تقدیر چنین کرد خدای عالم نیکی ز پس بدی و شادی پس غم
(غزالی، ۱۳۶۸، ص ۸۶).

او بیان می‌دارد «اگرچه عاشق با عشق آشناست با معشوق هیچ آشنایی ندارد» (همان، ص ۹۰).

۸- سگر

غزالی معتقد است که عشق نوعی سگر است که کمال آن مانع ادراک معشوق می‌شود (همان، ص ۷۵).

غزالی شعر زیر در این باره دلالت می‌کند:

نه ز عاشقی آگهم نه ز عشق نه ز خویشتن آگهم نه ز یار (همان، ص ۷۷).
غزالی معتقد است که اگر عشق را برای عاشق و معشوق در نظر بگیریم اسم عاشق در آن حقیقت است و اسم معشوق عاریت بوده و او را از عشق هیچ اشتقاق نیست زیرا عشق معشوق را نه سود است و نه زیان (همان، ص ۹۲).

۹- نامهری میان عاشق و معشوق

ویژگی مهم عشق که در دیدگاه غزالی بسیار توجه شده است، عدم رابطه‌ای مهرورزانه میان عاشق و معشوق است، او عشق را دارای ماهیت کشندگی، سوزندگی می‌داند که کمر همت بسته تا تار و پود عاشق را از بیخ و بن برکند و عاشق را از هست و بود بیگانه کند، البته می‌توان گفت که این تلقی او از عشق رابطه در دید توحید نگرانه او دارد که او عشق را برای توحید و توحید را برای عشق می‌خواهد (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲، ص ۶۵). غزالی با

حیرت این پرسش را مطرح می‌کند که میان عاشق و معشوق چه رابطه‌ای است؟ معشوق که سراسر بی‌نیازی و عاشق همه‌نیاز؛ معشوق همه‌عزت و عاشق همه‌ذلت، بهتر است سخنان شیوای غزالی در این باره آورده شود تا دوست داران او و عاشقان حکمت و معرفت خود از این سخنان نغز سود فراوان جویند: «جباری معشوق با مذلت عاشق چه فراهم آید؟ ناز مطلوب با نیاز طالب کی با هم افتد؟ او چاره‌ای این و این بی‌چاره‌ای او، بیمار را دارو ضرورتست اما دارو را بیمار هیچ ضرورت نیست» (همان، ص ۵۶-۵۷).

راه‌های وصول به عشق

غزالی با آنکه وصال را امری بسیار دشوار دانسته، آنرا ممکن می‌داند، او معتقد است که وصال اصلاً بهره معشوق است که عاشق از فراق بهره ندارد (همان، ص ۶۱). او اشعار زیر را در این باره نقل نموده است:

چون از تو بجز عشق نجویم به جهان هجران و وصال تو مرا شد یکسان
بی عشق تو بودنم ندارد سامان خواهی تو وصال جوی و خواهی هجر
(غزالی، ۱۳۶۸، ص ۱۲).

اشعار زیر نیز به این مطلب دلالت می‌کند:

چون زرد بدید رویم آن سبزنگار گفتا که دیگر به وصلم امید مدار
زیرا که تو ضد ما شدی در دیدار تو رنگ خزان داری و ما رنگ بهار
(همان، ص ۷۰)

۱- فنا و انفصال از خود

غزالی از مهم‌ترین راه‌های وصال به عشق را فنا و نابودی عاشق دانسته و معتقد است تا زمانی که عاشق وجود دارد هجران و فراق و درد و رنج و دوری از معشوق وجود دارد، وی تصریح می‌کند آنان که دغدغه‌ای وصال دارد به عشق حقیقی نرسیده و هنوز در بدایت راه است و در هجران به سر می‌برند، سخن وی در این باره: «عشق باید که هر دو را بخورد، تا حقیقه الوصال در حوصله عشق بود امکان هجران برخیزد، و این هر کس فهم نکند، چون

وصال انفصال بود انفصال عین وصال بود، پس انفصال از خود عین اتصال بود» (همان، ص ۱۳). وی در این باره داستان مجنون را نیز می‌آورد که روزی مردم قبیله‌ای مجنون به اقوام لیلی گفتند که مجنون از عشق لیلی دارد نابود می‌شود، چه می‌شود که یک بار لیلی را ببیند، آنها گفتند ما مشکل نداریم لیکن خود مجنون طاقت دیدار لیلی را ندارد، مجنون را نزدیک خیام لیلی آوردند همینکه پرده خیمه لیلی را بالا زدند مجنون بی‌هوش افتاد (همان، ص ۴۵-۴۶). غزالی معتقد است که تا عاشق از خویشتن فراق نیابد به وصال هرگز راه پیدا نکند (همان، ص ۴۹).

وی همچنان در این باره گفته است «زمین وصال نیستی آمد و زمین فراق هستی شاهد الفنا در صحبت بود وصال وصال بود، چون او باز گردد حقیقت فراق سایه افکند امکان وصال برخیزد» (همان، ص ۶۴).

۲- ظن

احمد غزالی یکی دیگر از راه‌های رسیدن به عشق ظن را می‌داند و معتقد است مادامی که انسان بر یقین باشد همان ماندن در ساحل است و ظن می‌تواند انسان را به مرتبه عشق برساند، او در این باره بیان می‌کند «اما چون علم غرقه شود یقین گمان گردد، از علم و از یقین ظنی متواری بر آید، تا در لباس تلبیس بدرگاه تعزز این حدیث گذر یابد» (همان، ص ۱۴) وی همچنان در این باره به این گفته که فلعبد متصل بالظن و ظن متصل بالرب اشاره نموده و بیان می‌کند که این حدیث بیان‌کننده‌ای اینست که تنها ظن شناگر این دریای بی‌کران است و درصدد به دست آوردن آن گوهر بوده یا آنرا به دست می‌آورد و یا خود را به آن می‌رساند (همان، ص ۱۵).

مقایسه و تطبیق دو نظریه

عشق از مباحثی است که در میان همه‌ای عرفا مطرح بوده و امروزه هم از اهمیت زیادی برخوردار است، عرفا و صوفیان صدر اسلام نیز از همان قرون اولیه کم و بیش در آثارشان این موضوع را مطرح و بحث نموده‌اند. (عبداللہی، ۱۴۰۱، ص ۵۴) در این نوشتار عشق از دیدگاه عارف مسیحی یعنی مایستر اکهارت و عارف مسلمان یعنی خواجه احمد

غزالی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

اکهارت عشق را وسیله‌ای مجذوب شدن می‌داند که بدان وسیله انسان می‌تواند به بارگاه خداوند راه یابد و زندگی شان الهی شود که اگر عشق نبود انسان هیچ شناخت و هیچ قرباتی هر چند اندک با خدا نمی‌داشت. در نظر وی خداوند با عشق خود به انسان عشق می‌دهد و انسان‌ها با آن عشق به خدا راه می‌یابند. او معتقد است با این جذب‌ها است که انسان‌ها به سعادت و جاودانگی می‌رسند. از نظر او عشق نمی‌تواند انسان را به اتحاد با خدا برساند بلکه تبئیل است که انسان را به این اتحاد می‌رساند. اگر در نظر اکهارت دقت شود آراء او در مورد عشق از انسجام، ثبات و نظم خوبی برخوردار نیست بلکه تناقضاتی هم در آراء او در این باره دیده می‌شود، به عنوان نمونه وی عشق را هم قرین و آمیخته با محنت می‌داند و هم آنرا در مقابل ریاضت ذکر می‌کند که این یک نوع تقابل را در نظریات وی نشان می‌دهد. اما غزالی عشق را حقیقت مطلق حتی مطلق از قید اطلاق دانسته و معتقد است که عشق رابطه و پیوند میان عاشق و معشوق است که این رابطه از جانب عاشق آغاز شده و پیوند دو جانبه پیدا می‌کند (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۲۸). در نظر غزالی معلوم نیست که عاشق کیست و معشوق کیست و هم اینکه وی بیان می‌کند که امکان دارد معشوق عاشق گردد و عاشق هم معشوق اما عشق برای معشوق حقیقی و برای عاشق عاریتی است. همانطور که قبلاً هم دیده شد همانندی و شباهت زیادی و هم تفاوت‌های میان این دو نظر وجود دارد که این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در ویژگی‌های که این دو شخصیت برای عشق آورده است به خوبی می‌توان دید.

الف) شباهت‌های دو نظریه

- ۱- هر دو نظریه، عشق را قرین با محنت، رنج و درد می‌دانند و آرامش و راحتی را از ساحت او دور می‌بینند.
- ۲- در هر دو نظریه اعتقاد به وحدت دیده می‌شود و هر دو معتقد اند که انسان در عشق به وحدت می‌رسد. شکی نیست که وحدت در نظر این دو عارف به یک معنا نیست زیرا غزالی به وحدت وجود باورمند است و اکهارت باورمند به اتحاد است که در نزد عرفای اسلامی پذیرفتنی نیست، به شعری از گلشن راز در این باره توجه شود:

حلول و اتحاد اینجا محال است که در وحدت دوئی عین ضلال است

(شبستری، ۱۳۶۸، ص ۸۵)

شکی نیست که وحدت وجودی که غزالی به آن معتقد است نه گرفتار اتحاد می‌شود و نه گرفتار حلول.

۳- هر دو عارف عشق را باعث سگر، بی‌خودی و ناهوشیاری عاشق می‌داند.

(ب) تمایزات دو نظریه

دقت در دو نظریه نشان دهنده این است که تفاوت‌های زیادی میان «عشق اکهارت» و

«عشق غزالی» وجود دارد که ما در این جا به بررسی تمایزات این دو نظریه می‌پردازیم.

۱- اکهارت عشق را امری مبهم و توصیف ناپذیر ندانسته بلکه آنرا قابل دسترس و

توصیف پذیر برای همگان می‌داند اما غزالی آنرا برتر از توصیف برای عقل‌ظاهری انسان

دانسته است.

۴۹

۲- در نظر اکهارت میان عاشق و معشوق شبیه‌سازی و همانندی وجود دارد و عاشق

برای اثبات عشق باید شبیه معشوق شود اما غزالی معتقد است که میان عاشق و معشوق

هیچ سنخیت نیست، او عاشق را سراسر گرفتاری زلت و بیچارگی و فقر دانسته و معشوق

را سراسر بی‌نیازی، عزت افتخار، چاره جویی می‌داند.

۳- اکهارت عشق را در تضاد با ریاضت دانسته ولی در نظر غزالی عشق آمیخته با ریاضت

است.

۴- در نظر اکهارت عشق و روح دو مقوله‌ای کاملاً جداگانه بوده و روح به واسطه‌ای

عشق کامل می‌گردد، اما در نظر غزالی عشق و روح جدا ناپذیر بوده و فهم رابطه میان شان

از امورات عجیب و اسرار آمیز می‌باشد.

۵- اکهارت رابطه میان عاشق و معشوق را رابطه‌ای مهر ورزانه، محبت آمیز و دلسوزانه

می‌داند، در حالیکه غزالی رابطه‌ای میان این دو را کاملاً رابطه‌ای نادلسوزانه دانسته و

تصریح می‌کند که معشوق در صدد نابود کردن عاشق است و از روزی که عاشق گرفتار

عشق می‌شود، آرامش و عزت و راحتی را از دست می‌دهد، غزالی شعر زیر را در این باره

می‌سراید:

چون بود مرا با صنم خویش وصال با وی به عتاب و جنگ بودم همه سال

(غزالی، ۱۳۶۸، ص ۳۴)

۶- اکهارت یکی از راه‌های رسیدن به عشق را مساوات می‌داند در حالی که غزالی مساوات را دلیل نابودی عشق دانسته و عشق را غنای معشوق و فقر عاشق می‌داند. تفاوت دیگری نیز در این دو نظر وجود دارد که به طور خلاصه بدان اشاره می‌نماییم: اکهارت وحدت را راه رسیدن به عشق می‌داند و غزالی وحدت را عین عشق؛ اکهارت خوف را راه رسیدن به عشق دانسته و غزالی ظن را یکی از راه‌های رسیدن به عشق می‌داند.

نتیجه‌گیری

مایستر اکهارت و خواجه احمد غزالی دو شخصیتی پیشتاز و مؤثر بوده که هر دو عشق را مبنای عرفان و فلسفه‌ای شان قرار داده است، البته اکهارت تبطل را بر عشق ترجیح می‌دهد اما به هر حال یکی از مبناهای عرفان او را عشق تشکیل می‌دهد. اکهارت عشق را برای مجذوب شدن کافی می‌داند، وی عشق را برای جذب‌ای الهی و برای رسیدن به سعادت و جاودانگی دارای اهمیت می‌داند. اکهارت در بحث عشق از ریاضت یاد می‌کند و ریاضت را باطل و ناکافی دانسته اهل ریاضت را مورد نکوهش قرار می‌دهد که این مطلب بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. خواجه احمد غزالی نیز از اشخاصی است که بنیاد فلسفی و عرفانی خود را بر موضوع «عشق» گذاشته است و رساله‌ای «السوانح فی العشاق» را به این موضوع اختصاص داده و فصل‌های را به این بحث در باره عشق مرقوم نموده است. غزالی حقیقت عشق را امر مطلق دانسته است و بحث از آنرا با زبان عبارت و عقل و منطق ظاهری ناممکن می‌داند.

منابع و مآخذ

۱. ابوالقاسمی، سیده مریم (۱۳۸۱)، سیری در افکار و اندیشه های احمد غزالی، شماره ۳۳، پژوهش نامه علوم انسانی.
۲. احمد توبی، مظاهر (۱۳۹۷)، انقطاع: طریق بازگشت نفس به اتحاد دوباره با ذات الهی از نظر مایستر اکهارت، ادیان و عرفان، صفحات: ۱۷۹-۲۰۰.
۳. اسلامی، اسماعیل و شهمرادی علی (۱۳۹۷)، بررسی اندیشه های احمد غزالی، فصل نامه اورمزد، شماره ۴۳.
۴. افشار تهرانی، مریم، حلبی، علی اصغر و خیالی خطیبی، احمد (۱۴۰۱)، عرفان در شخصیت و آثار مولانا و اکهارت، دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی، صفحات: ۲۲۷-۲۵۰.
۵. افشار، ایرج (۱۳۵۹)، دو رساله در عشق، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
۶. اکهارت، مایستر (۱۳۹۰)، مکاشفات، ترجمه: مسیحا برزگر، تهران، ذهن آرا.
۷. _____ (۱۳۹۷)، مواعظ، ترجمه: مجتبی اعتمادی نیا، تهران، نشر آن-سو.
۸. اندروهیل، اولین (۱۴۰۰)، عارفان مسیحی، مترجمان: حمید محمودیان و احمد رضا مؤیدی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ چهارم.
۹. پازوکی، شهرام و انسیه، شیخ سفلی (۱۳۸۹)، طریقه احمد غزالی از طوس تا تلمسان، ادیان و عرفان، شماره ۲.
۱۰. پازوکی، شهرام (۱۳۹۶)، نسبت میان نظر و عمل به رأی مایستر اکهارت، مؤسسه-ای پژوهشی حکمت و فلسفه.
۱۱. پور جواد، نصرالله (۱۳۵۸)، سلطان طریقت، تهران، مؤسسه-ای انتشارات آگاه..
۱۲. جواهری، سپیده، فقیه، ملک و مرزبان، نسرین (۱۳۹۰)، بررسی ساختار مدور سوانح احمد غزالی، ادبیات عرفانی، شماره ۵.
۱۳. دهقانی، ناهید (۱۳۹۴)، مفهوم ریاضت در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی مولوی، دانشگاه شیراز.
۱۴. رودگر، محمد (۱۳۹۷)، مبانی نظری عشق عرفانی در سوانح العشاق احمد غزالی، نثر پژوهی ادب فارسی، شماره ۴۳.
۱۵. شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۸)، گلشن راز، به اهتمام: صمد موحد، چاپ اول، زبان و فرهنگ ایران.
۱۶. صالحی، صغری (۱۳۵۹)، بررسی عشق از منظر احمد غزالی و ملاصدرا، همایش بین المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی، شماره ۱.
۱۷. صراطی، نسرین (۱۳۸۶)، عرفان احمد غزالی، فلسفه تخصصی عرفان، سال ششم، شماره ۲۱.

۱۸. عبدالعلی نژاد، محمد مهدی و منفرد، مهدی (۱۳۹۹)، فلسفه و معرفت به خدا به روایت مایستر اکهارت، فصلنامه علم هستی و شناخت هستی، صفحات: ۸۲-۱۰۱.
۱۹. عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۱)، پژوهشی جامع در تصوف فرقه ای، تهران، چاپ پنجم، انتشارات بین الملل.
۲۰. _____ (۱۴۰۲)، سایبان خودساخته عرفان مدرن، تهران، چاپ نهم، انتشارات بین الملل.
۲۱. عقدایی، تورج و مسلمی (۱۳۹۰)، جمال شناسی سوانح العشاق احمد غزالی، ادیان و عرفان، شماره ۲۸.
۲۲. علمی، قربان و باباییگلو، فاطمه (۱۳۹۳)، وارستگی از دیدگاه اکهارت و مولوی، دانشگاه تهران.
۲۳. غزالی، احمد (۱۳۶۸)، سوانح، تصحیح: هلموت ریتر، تهران، مرکز نشر دانشگاه تهران.
۲۴. قادری، سید محمد و اردکانی، احسان کردی (۱۳۹۹)، بازخوانی عشق به مثابه ای مؤلفه-یی تأثیر گذار در خداگونگی انسان از منظر مایستر اکهارت و ملاصدرا، خرد نامه صدرا، صفحات: ۱۰۱-۱۱۰.
۲۵. کاکایی، قاسم و بحرانی، اشکان (۱۳۹۰)، فنای صفاتی از دیدگاه مولانا و مایستر اکهارت، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، صفحات: ۱۴۷-۱۷۶.
۲۶. کاکایی، قاسم (۱۳۸۵)، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، چاپ سوم، هرمس.
۲۷. کامیاب تالشی، نصرت الله (۱۳۷۵)، عشق در عرفان اسلامی، دارالتقلین.
۲۸. کیایی، فاطمه (۱۳۹۵)، خداشناسی اکهارت، ادیان و عرفان، صفحات: ۲۴۵-۲۶۸.
۲۹. مجاهد، احمد (۱۳۸۸)، شروح سوانح العشاق، تهران، موسسه ای انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. محمدی، مهدی، فعلی، بهنام و صفری کندسری، خدیجه و بیگی، محمد رضا (۱۴۰۱)، بررسی تطبیقی عشق مجازی و عرفانی از منظر احمد غزالی و عین القضاة (با تأکید بر سوانح و تمهیدات)، فصلنامه علمی عرفان اسلامی.
۳۱. هاشمی، زهره و قوام، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی، ادب پژوهی، صفحات: ۴۹-۷۱.
32. Eckhart, Meister, the Essential Sermons, Commentaries, Treatises, and Defense, Bernard McGinn, New York, 1981.
33. Abolqasmi, Seyyedah Maryam (2001), A journey through Ahmad Ghazali's thoughts and ideas, No. 33, Research Journal of Human Sciences.
34. Ahmad Tobi, Mazahar (2017), Interruption: the path of the self's return to reunification with the divine essence according to Meister Eckhart, Religions and mysticism, pages : 179-200.
35. Eslami, Esmail and Shahmoradi Ali (2017), review of Ahmad Ghazali's thoughts, Ormuzd magazine, number 43.
36. Afshar Tehrani, Maryam, Halabi, Ali Asghar and Khayali Khatbi, Ahmad

- (1401), mysticism in the personality and works of Rumi and Eckhart, two-quarter journal of literary criticism studies, pages : 227-250.
37. Afshar, Iraj (1359), two treatises on love, Farhang Iran Zemin Publications.
 38. Eckhart, Meister (1390), Revelations, translated by : Meshya Barzegar, Tehran, Menhad Ara.
 39. _____ (2017), Sermons, translation : Mojtaba Etemidani, Tehran, Anso Publishing.
 40. Andrew Hill, Olin (1400), Christian mystics, translators : Hamid Mahmoudian and Ahmed Reza Moayidi, University of Religions and Religions Publications, 4th edition.
 41. Pazouki, Shahram and Ansieh, Sheikh Sefli (1389), Ahmad Ghazali's method from Tus to Tlemsan, Religions and Mysticism, number 2.
 42. Pazuki, Shahram (2016), the relationship between opinion and action according to Meister Eckhart, Hikmat and Philosophy Research Institute.
 43. Pour Javadi, Nasrallah (1358), Sultan Tariqat, Tehran, Aaghah Publishing House.
 44. Javaheri, Sepideh, Faqih, Malik and Marzban, Nasreen (2013), review of the circular structure of Ahmad Ghazali's tragedy, mystical literature, number 5.
 45. Dehghani, Nahid (2014), The concept of austerity in Nahj al-Balagha and its reflection in Malawi's Masnavi, Shiraz University.
 46. Rodger, Mohammad (2017), The Theoretical Foundations of Mystical Love in Ahmad Ghazali's Tragedy of Lovers, Prose Study of Persian Literature, No. 43.
 47. Shabestri, Sheikh Mahmoud (1368), Gulshan Raz, edited by : Samad Mowahed, first edition, Iranian language and culture.
 48. Salehi, Soghari (1359), examining love from the perspective of Ahmad Ghazali and Mulla Sadra, International Conference on Oriental Studies, Ferdowsi and Persian Culture and Literature, No. 1.
 49. Sarati, Nasreen (2006), Irfan Ahmad Ghazali, Specialized Philosophy of Irfan, 6th year, number 21.
 50. Abdulinejad, Mohammad Mahdi and Monfard, Mahdi (2019), Philosophy and Knowledge of God according to the narration of Meister Eckhart, Quarterly Journal of Existence and Knowledge of Being, pages : 101-82.

51. . Abdullahi, Mohammad Ismail (1401), a comprehensive research in sectarian Sufism, Tehran, fifth edition, International Publications.
52. _____ (1402), Self-made Canopy of Modern Mysticism, Tehran, 9th edition, International Publications.
53. Eghdaei, Tourj and Muslimi (2010), The Aesthetics of the Love Stories of Ahmad Ghazali, Adian and Irfan, No. 28.
54. Elmi, Ghorban and Bababiglou, Fatemeh (2014), Religion from the point of view of Eckhart and Molavi, University of Tehran.
55. Ghazali, Ahmad (1368), Accidents, edited by Helmut Ritter, Tehran, University of Tehran Publishing Center.
56. Qadri, Seyyed Mohammad and Ardakani, Ehsan Kurdi (2019), reinterpretation of love as an influential component in the godliness of man from the perspective of Meister Eckhart and Mulla Sadra, Khardnameh Sadra, pages : 101-110.
57. Kakai, Qasim and Bahrani, Ashkan (2013), The Destruction of Attributes from the Viewpoint of Rumi and Meister Eckhart, Islamic Studies : Philosophy and Theology, Pages : 176-147.
58. Kakai, Qasim (1385), Unity of existence according to Ibn Arabi and Meister Eckhart, third edition, Hermes.
59. Ghayab Talshi, Nusratullah (1375), Love in Islamic mysticism, Dar al-Saqlain.
60. . Kiaei, Fatemeh (2015), Eckhart's Theology, Religions and Mysticism, pages : 268-245.
61. Mujahid, Ahmad (2008), Commentaries on Lovers' Tales, Tehran, University of Tehran Publications Institute.
62. Mohammadi, Mahdi, Affili, Behnam and Safari Kandsari, Khadijah and Beigi, Mohammad Reza (1401), study of virtual and mystical love from the point of view of Ahmed Ghazali and Ain al-Qadat (with an emphasis on accidents and preparations), the scientific quarterly of Islamic mysticism.
63. Hashemi, Zohra and Qawam, Abul Qasim (2012), Ahmad Ghazali's attitude towards love based on the theory of cognitive metaphor, Edab Pozuhi, pages : 49-71.

